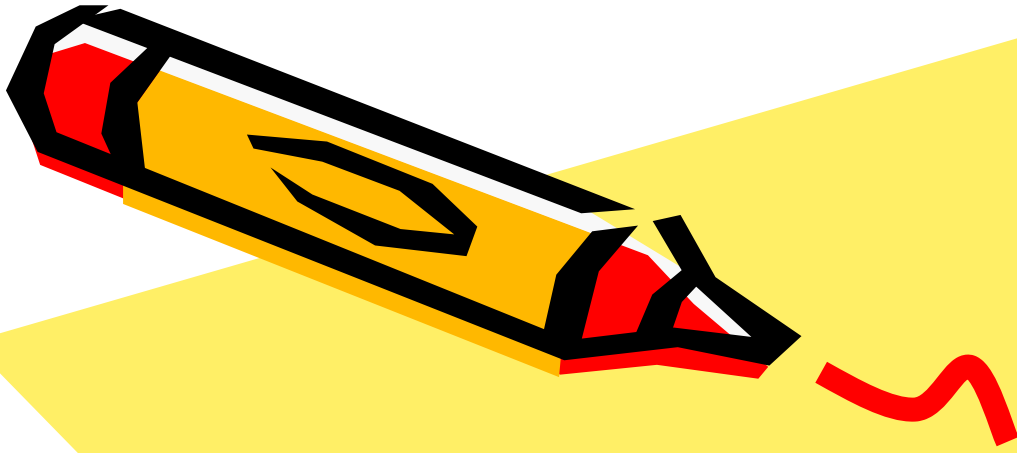
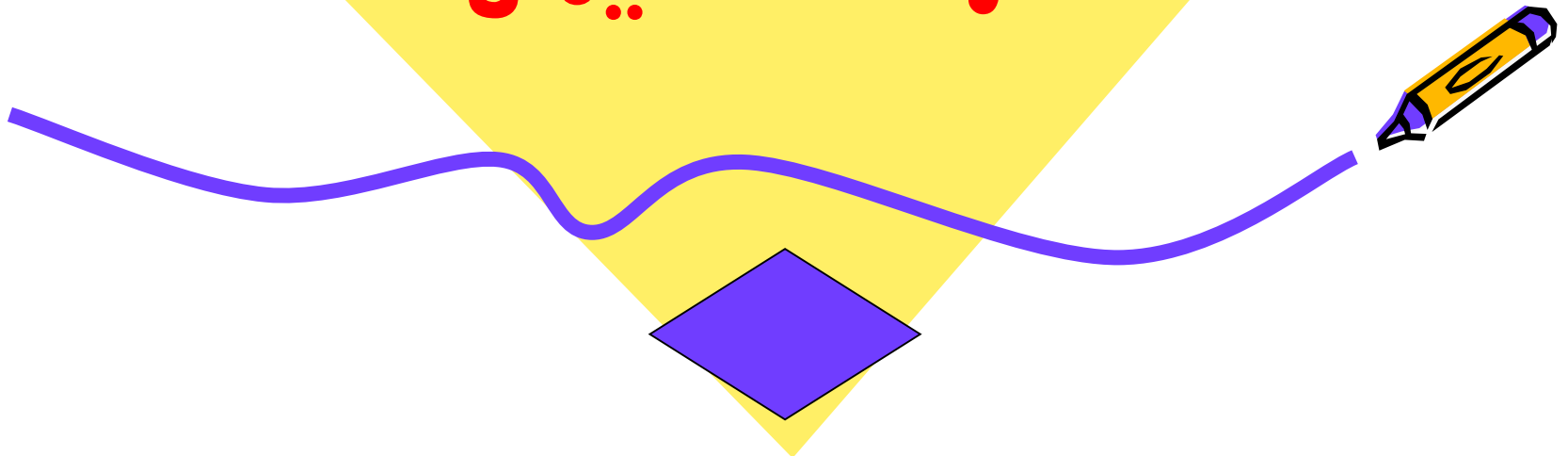


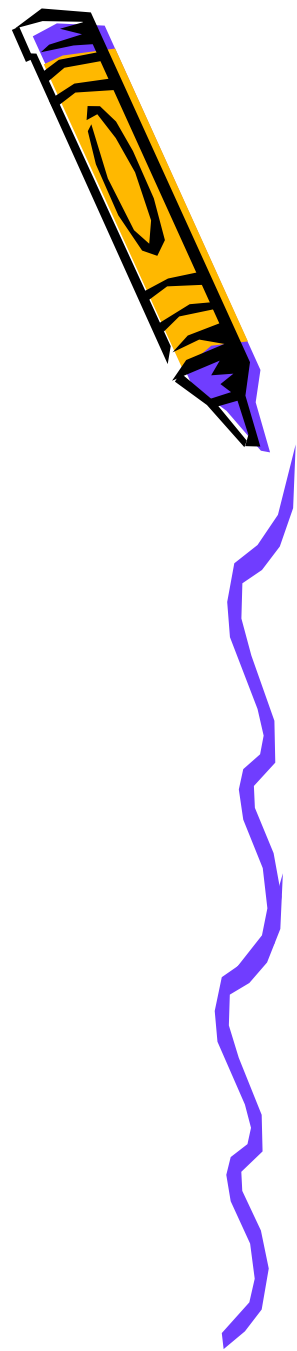


نشانہ شناسی
سرکار خانم دکتر مجیدی
مرسدہ مقیمہ





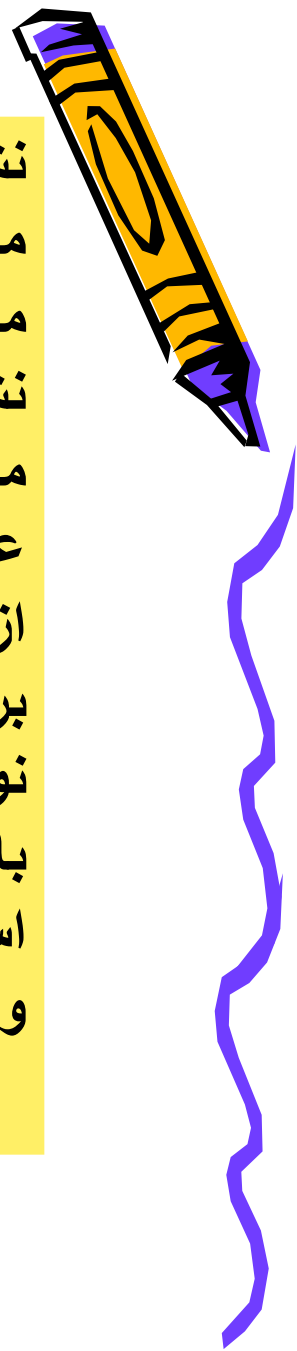
فردیناند دوسوسور
رولان بارت



نشانہ شناسی



نشانه‌شناسی مطالعه نشانه‌ها و نمادها است. در علم نشانه‌شناسی مشخص می‌شود که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند. نشانه امری عینی و ملموس است و جایگزین پدیده‌ای می‌شود که غایب است. پژوهش‌های نشانه‌شناختی مربوط به امروز نیست بلکه پیشینه آن به دوران باستان بر می‌گردد از جمله کسانی که پیش از آغاز نشانه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی و یک حوزه مستقل اندیشه بشری، آرایه را مطرح کرده‌اند، می‌توان از افلاطون، ارسطو، فیلسوفان رواقی، قدیس آگوستین، و جان لاک نام برد. برای نخستین بار جان لاک اصطلاح «نشانه‌شناخت» را در سال ۱۶۹۰ در نوشتار خود با نام "رساله‌ای در زمینه قدرت درک انسان" به کار برد. اما، با وجود تاریخ غنی تفکرات نشانه‌شناختی، نشانه‌شناسی معاصر عمدتاً بر اساس اندیشه‌های دو متفکر یعنی فردیناند دوسوسور زبان‌شناس سوئیسی، و چارلز سندرس پیرس فیلسوف و منطقی امریکایی، استوار شده است.





مهم‌ترین نظریه‌ای که در زبان شناسی ایجاد شد و بسیاری از علوم، همچون ادبیات، جامعه شناسی، روان شناسی و ... را تحت تأثیر قرار داد، نظریه ساختارگرایی است که توسط فردیناند دو سوسور زبان شناسی سوئیسی بیان شد. یکی از محصولات این نظریه تمایز میان زبان و گفتار است، اما مهم‌ترین بخش این نظریه، توصیفی بود که سوسور از «نشانه» ارائه داد که خود مبنای دانش جدید «نشانه‌شناسی» قرار گرفت. سوسور نشانه را رابطه میان دال و مدلول تعریف کرد.

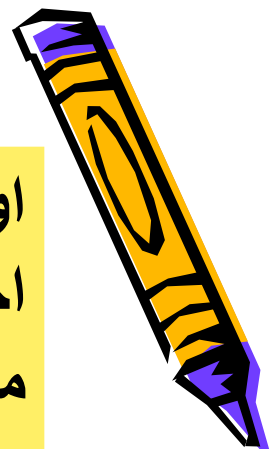




سوسور این نظریه را مطرح کرد که هدف مطالعات زبان شناختی توجه به نظام زیربنایی قراردادهاست (واژه ها و دستور زبان) که به موجب آن نشانه (واژه- واحد اصلی معنا) می تواند معنا داشته باشد. نشانه شامل دال و مدلول است. دال تصویر واژه است، چه آوایی چه بصری و مدلول مفهوم ذهنی آن. سوسور به تمایز یک نام و یک شیء اشاره نمی کند بلکه به تمایز میان تصویر واژه و مفهوم آن اشاره دارد.



اولین اصل نظریه سوسور این است که نشانه (دال و مدلول) اختیاری است؛ زبان های مختلف نه تنها دال های متفاوتی را مورد استفاده قرار می دهند بلکه دنیای محسوسات را به شیوه ی خود تقسیم بندی می کنند (اختیاری بودن نشانه در سطح مدلول) پس زبان تنها یک روند نام گذاری ساده نیست که از طریق نام گذاری اشیاء و مفاهیمی عمل کند که هر یک وجودی با معنای مستقل (هستی های از پیش موجود) دارند. (استدلال این است که اگر این گونه بود برای واژه ها معادل های دقیق معنایی در زبان های مختلف می داشتند) از نظر سوسور زبان نظامی از تمایز ها است که در آن هر واژه تنها با توجه به آن چه نیست معنا دارد. (غذا - غیر غذا، نظام تقابل های دو دویی).





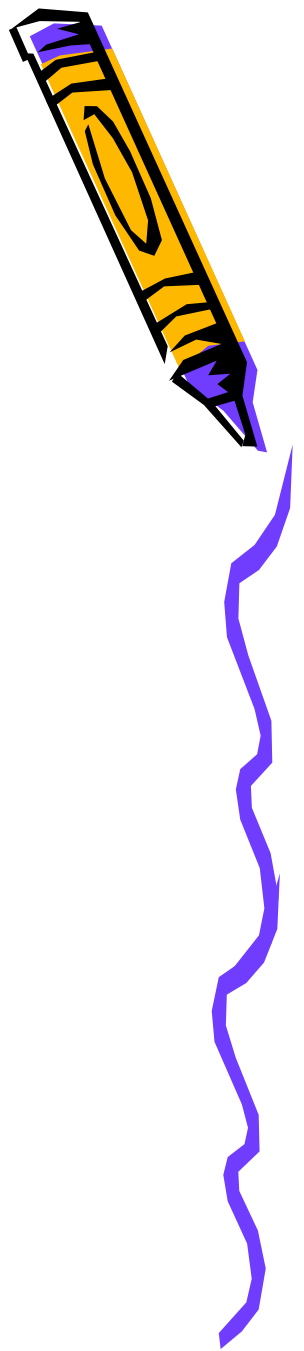
سوسور تمایز دیگری نیز میان دو جنبه ی هم زمانی و در زمانی زبان قائل می شود. "هم زمانی" جنبه ساختاری زبان را مطرح می کند (نظام در یک لحظه ی خاص) و "در زمانی" به تاریخ زبان می پردازد (تغییراتی که در طول زمان در قرارداد های زبانی به وجود آمده).



بارت؛ مرگ

مؤلف و

اسطوره

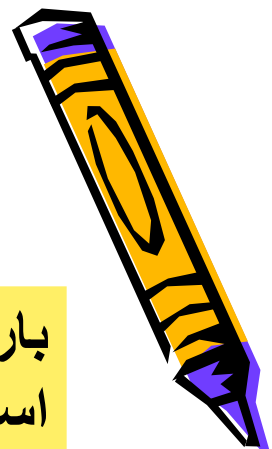




از نظر بارت، زبان محور و کانون اصلی نشانه و نشانه‌شناسی قلمداد می‌شود. وی نظام‌های دیگر نشانه‌ای را نیز با الگوی زبانی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. این نگاه در امتداد نظر سوسور مطرح می‌شود. همچنین بارت به دنبال یلمسلف به دلالت‌های ضمنی علاقه‌مندی خاصی نشان می‌دهد و این توجه به وی امکان می‌دهد تا بهتر بتواند ادبیات، هنر و تبلیغات و حتی کتاب مقدس را مورد بررسی قرار دهد. در واقع با مقالات بارت بود که نشانه‌شناسی به سوی مسائل اجتماعی و بویژه رسانه‌ها سوق پیدا کرد.



بارت به مخالفت با روش معمول برای خواندن و نقد کردن آثار ادبی بر اساس جنبه های مختلف هویت و شخصیت نویسنده (مثلاً، عقاید سیاسی نویسنده، شرایط تاریخی و محیطی، مذهب، قومیت، روان‌شناسی، یا سایر صفات و خصوصیات بیوگرافیک یا شخصی) و در نتیجه کشف معنای نوشته های نویسنده می‌پردازد. در این نوع نقد، تجربه ها و سوگیری‌های نویسنده به عنوان نوعی "توضیح" قطعی و نهایی نوشته مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عقیده بارت، این روش خواندن ظاهراً روشی شسته و رفته و آسان است اما در واقع پر ایراد و بدون تفکر و تأمل کافی است.

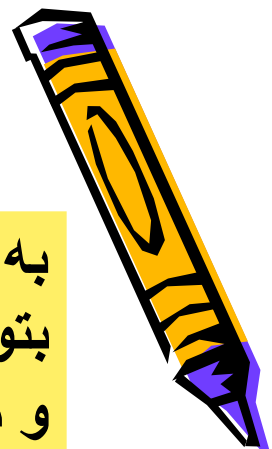


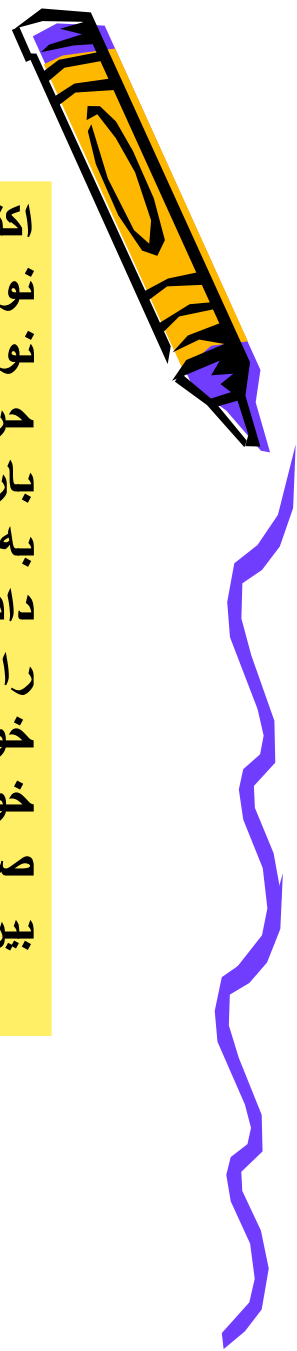


"اختصاص دادنِ یک نویسنده به یک نوشته"، و
دادنِ یک تفسیر منفرد، مطابق و معادل با آن،
یعنی "تحمیل کردن محدودیت به آن نوشته".



به این ترتیب، خواننده باید نوشته ادبی را از خالق آن جدا در نظر بگیرد تا بتواند نوشته را از استبدادِ تفسیری آزاد سازد. هر نوشته حاوی چندین لایه و معنا است. در لاتین، نوشته، متن و پارچه هم ریشه هستند. بارت نوشته و پارچه را به هم تشبیه می‌کند و می‌گوید نوشته نوعی پارچه است که از نخ‌هایی به نام گفته‌ها بافته شده است. این گفته‌ها از تعداد بسیار زیاد یا غیرقابل شمارشی از مراکز فرهنگ گرفته شده‌اند و نه از یک تجربه منفرد که فقط یک بار اتفاق افتاده است. معنای اصلی یک کار ادبی (نوشته) به برداشتی که خواننده از آن دارد وابسته است نه به احساسات یا سلیقه‌های نویسنده. وحدت (یکپارچگی) نوشته در ریشه‌های آن (یعنی، نویسنده، خالق) نیست، بلکه در مقصد آن (خواننده) است.





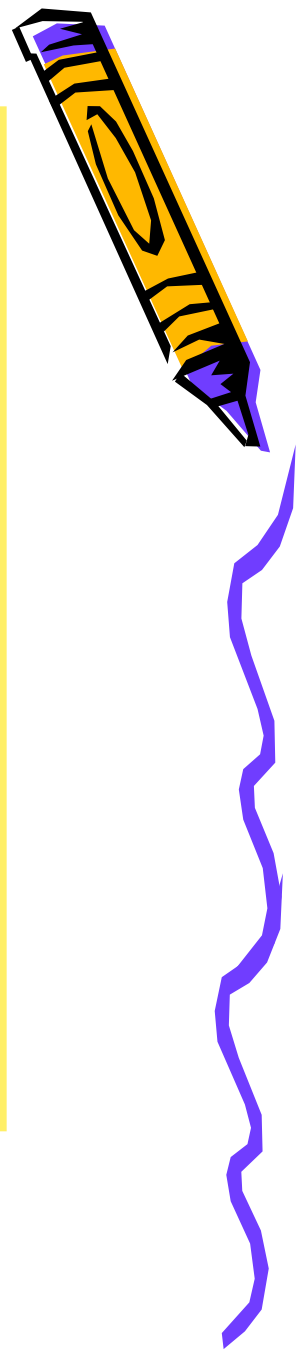
اکنون که نویسنده دیگر مرکز توجه و تأثیرگذاری نیست، یعنی در مقابل کسی که چیزی می نویسد و در نتیجه، بر خواننده غلبه دارد، عقیده خود را بر او تحمیل می کند، و در رابطه نویسنده- خواننده، دست بالا را دارد. یعنی کسی که صرفاً می نویسد، مثل یک تایپیست، حروف چین، یا کاتب، که فقط می نویسد و با آنچه می نویسد پیوند فکری ندارد. به عقیده بارت، نویسنده صرفاً باید بنویسد اما نباید نوشته خود را توضیح دهد. او همزمان با نوشته به دنیا می آید. او قبل از نوشته وجود نداشته و بعد از آن نیز به وجود خود ادامه نخواهد داد. چنین نیست که نویسنده نوشته را روزها، هفته ها، یا سالها پیش نوشته باشد. او آن را همین حالا نوشته است، همین لحظه ای که خواننده در حال خواندن آن است. هر بار که خواننده متن را دوباره می خواند، متن دوباره نوشته می شود. به عبارت دیگر، با هر بار خواندن و دوباره خواندن، متن نوشته و بازنویسی می شود، زیرا "ریشه" یا منبع معنا صرفاً و انحصاراً در "خود زبان" و تأثیری که بر خواننده می گذارد نهفته است. بارت پیوند بین نویسندگی و اقتدار را قطع می کند و به این ترتیب، مرگ نویسنده را رقم می زند.





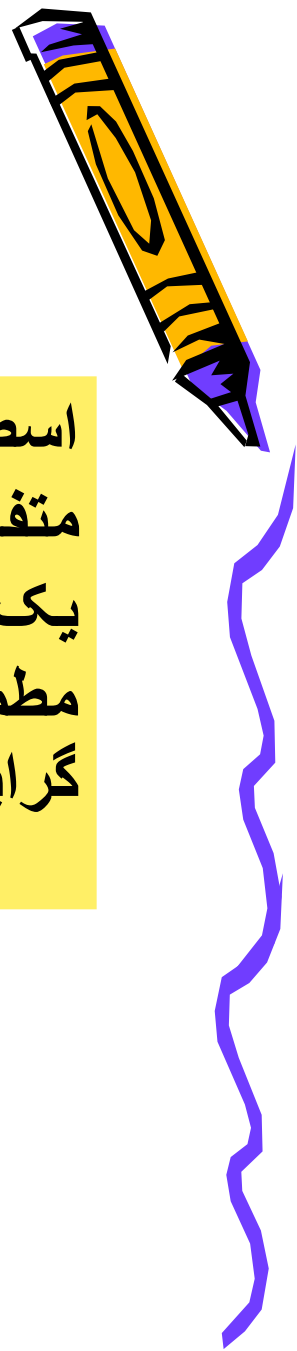
بارت شرایط ذاتاً کلامی ادبیات را پایه و اساس نقد مدرن معرفی می‌کند. یعنی، از این پس ادبیات را به نویسنده ای که منبع و خاستگاه آن بوده است ربط نخواهیم داد، بلکه به خود زبان مرتبط خواهیم دانست. به گفته بارت، این زبان (کلام) است که حرف می‌زند، نه نویسنده. مرگ نویسنده منطقی به مرگ منتقد منجر می‌شود و خواننده جای منتقد را می‌گیرد. خواننده، در عمل، جایگاهی را اشغال می‌کند که در آنجا، نوشتارهای متنوع و متعدد گرد هم جمع می‌شوند و به یک واحد تبدیل می‌شوند. این وحدت یک متن در اصل و منبع آن (نویسنده) نیست، بلکه در مقصد آن (خواننده) قرار دارد.





بارت برای تعریف اسطوره به فرهنگ لغات مراجعه نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا اسطوره را در کنش‌های اجتماعی و دلالت‌پردازی‌های زبانی معنا کند. وی، خود بر این موضوع و خرده‌ای که برخی بر او گرفته‌اند، آگاهی دارد و به همین خاطر هنگامی که از اسطوره تعریف تازه‌ای ارائه می‌دهد، می‌نویسد: «ضمن اعتراض، هزار معنا از اسطوره را به من یادآوری خواهند کرد اما من در پی تعریف «چیزها» و نه «کلمات» بوده‌ام.» همین گذر از «کلمات» و رفتن به سوی «چیزها» و کنش‌ها، از متن‌ها به سوی واقعیات است که کمک می‌کند تا بارت بتواند دلالت‌های پنهان را از درزهای دلالت‌های آشکار مشاهده نماید و حرف‌های تازه و نظرات تازه‌ای را مطرح کند. بارت همواره در جست‌وجوی درزهای موضوعات خود است تا بتواند با شکل شکنی (واسازی از نظر دریدا) تصویر پنهان پدیده‌ها را بشناسد و بشناساند.

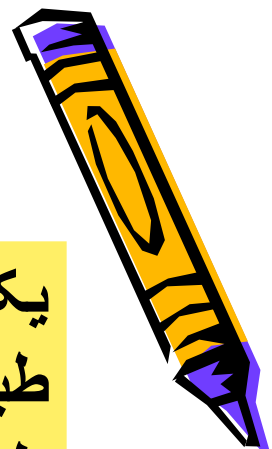




اسطوره می‌تواند با توجه به نظریه‌های گوناگون کارکردهای متفاوتی داشته باشد. اسطوره‌ها بیانگر بسیاری از ویژگی‌های یک قوم و ملت هستند و در واقع یکی از مؤثرترین و مطمئن‌ترین روش‌ها برای مطالعه باورها و آرزوها، کشش‌ها و گرایش‌های یک جامعه و فرهنگ محسوب می‌شوند.



یکی از کارکردهای اصلی اسطوره در نظر بارت تبدیل تاریخ به طبیعت است. وی با صراحت می‌نویسد: «اسطوره، تاریخ را به طبیعت تبدیل می‌کند.» اما چنین تبدیلی چه معنایی دارد و چه تأثیری به جای می‌گذارد. بارت ادامه می‌دهد: «تاریخ انسانی و فقط تاریخ انسانی است که قانونمندی زندگی و مرگ زبان اسطوره‌ای را تعیین می‌کند. اسطوره‌شناسی چه در مورد زمان‌های دور و چه امروز، نمی‌تواند بنیاد دیگری جز تاریخ داشته باشد؛ زیرا اسطوره گفتاری است برگزیده تاریخ. اسطوره نمی‌تواند برخاسته از طبیعت باشد.»





اسطوره‌ها در صدد طبیعی جلوه دادن عناصری غیرطبیعی هستند و عواملی برای نیل به اهداف سیاسی و اجتماعی گردیده‌اند. اسطوره برای اینکه بتواند به کارکردهای خود دست یابد، از زبان بهره می‌برد و برپایه زبان شکل می‌گیرد و با استفاده از آن به صورت خزنده خود را بخشی طبیعی همانند زبان می‌نماید در حالی که اسطوره ویژگی‌های زبان را ندارد. بارت این بهره‌گیری اسطوره از زبان را با شدت و تندی به دزدی از زبان مقایسه می‌کند.



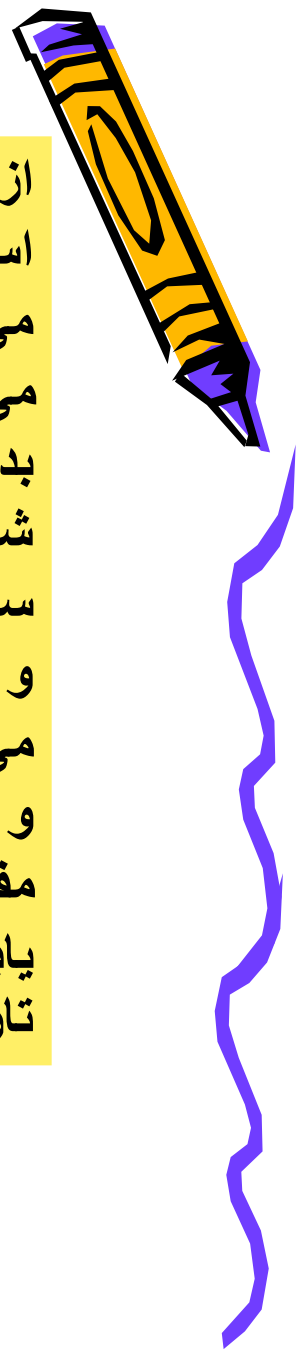


اسطوره تلاش دارد تا روایت خود را روایتی از یک واقعیت طبیعی قلمداد نماید در صورتی که چیزی جز یک برساخت نشانه شناختی نیست. شاید بتوان گفت اسطوره روایتی مستند نیست بلکه روایتی تخیلی است که می‌کوشد تا خود را به جای یک روایت مستند بنمایاند.



کاری که اسطوره می‌کند، در وهله اول تهی کردن نشانه‌ای است که به خدمت می‌گیرد. «نشانه» مرحله زبان- موضوع به «دال» در مرحله اسطوره‌ای بدل می‌شود. همچنین نشانه به دلیل نشانه بودنش پر است اما هنگامی که در جایگاه دال قرار می‌گیرد، تهی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر فرایند اسطوره‌ای نشانه را در وضعیت دوگانه پر و خالی قرار می‌دهد. این وضعیت پر و خالی است که موجب ابهام در خوانش می‌شود و اسطوره به تحمیل کردن می‌پردازد و این فرایند را چنان ماهرانه انجام می‌دهد که فقط خواننده منتقد می‌تواند متوجه چنین فریبی شود. بارت می‌گوید: «اسطوره نشان می‌دهد و آگاهی می‌دهد، می‌قبولاند و تحمیل می‌کند.» سپس وی ادامه می‌دهد که رابطه میان دال و مدلول در اسطوره رابطه‌ای قراردادی و اعتباری است اما اسطوره به آن، جلوه طبیعی علت و معلولی می‌دهد. به عبارت دیگر اسطوره در تلاش است تا نظام نشانه شناختی را به عنوان نظام مستند و طبیعی بقبولاند.

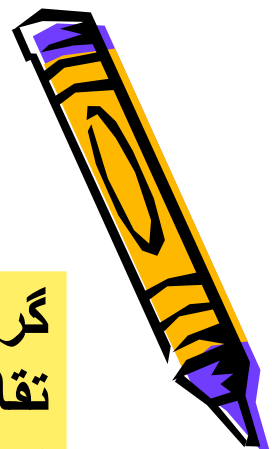


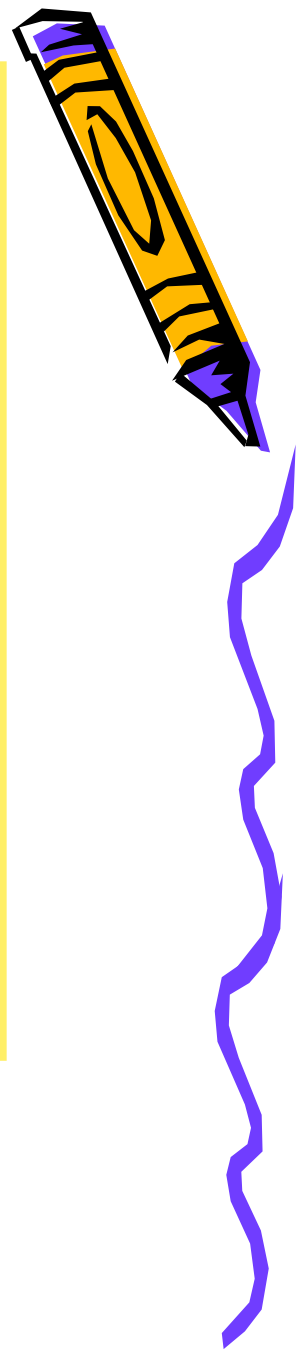


از مهم‌ترین و اصلی‌ترین کارکردهای اسطوره نزد بارت «تحمیل کردن» است. اسطوره با اقتدار به تحمیل نیات خود می‌پردازد. شیوه‌هایی که اسطوره به خدمت می‌گیرد کمتر راه فراری را برای مخاطب خویش باقی می‌گذارد. اسطوره‌ها موجب می‌شوند تا مخاطبان‌شان مسحور شوند و اراده خویش را برای مقاومت از دست بدهند. اسطوره‌هایی که بارت در مورد آنها سخن می‌گوید مانند اسطوره ماشین به شیوه‌های گوناگون سبک‌های سنتی حمل و نقل را دگرگون و تخریب کرد و سبک و سیاق خود را بر جامعه مدرن مسلط ساخت. اما اسطوره‌ای که همه چیز را دگرگون و ویران می‌کند خود نیز با همان شیوه‌ها در معرض دگرگونی و ویرانی قرار می‌گیرد. ویژگی تاریخی اسطوره موجب می‌شود تا اسطوره زمان مصرف پیدا کند و امکان تباهی به خود بگیرد. بارت در این رابطه می‌نویسد: «پیش از این گفتم که مفاهیم اسطوره‌ای هیچ گونه ثباتی ندارند: این مفاهیم می‌توانند ساخته شوند، فساد یابند، تجزیه و کاملاً ناپدید شوند و این دقیقاً از آن رو است که مفاهیم اسطوره‌ای تاریخی هستند و تاریخ به سادگی بسیار می‌تواند آنها را باطل کند.»



گرچه بارت به تقابل فرهنگ و طبیعت یا فرهنگی و جهانی نمی‌پردازد و بر تقابل تاریخ و طبیعت تأکید دارد اما در واقع یکی از مهمترین کارکردهای اسطوره تبدیل فرهنگ به طبیعت است. به عبارت روشن‌تر، اسطوره می‌کوشد تا پدیده‌ای فرهنگی را به جای پدیده‌ای طبیعی و جهانی معرفی کند. این جابه‌جایی موجب می‌شود تا یک فرهنگ مسلط مانند غربی عناصر و الگوهای فرهنگی خود را الگوهای جهانی و طبیعی فرض نماید و آن را به همه جهان تجویز کند. غرب برای تحقق چنین هدفی ابزار و وسایل ویژه‌ای را در اختیار دارد. از ماهواره گرفته تا اینترنت، از نهادهای فرهنگی تا شخصیت‌های هنری و اجتماعی همگی را به خدمت می‌گیرد تا بتواند ویژگی‌ها و پدیده‌های فرهنگی خویش را جهانی و طبیعی ارائه دهد.

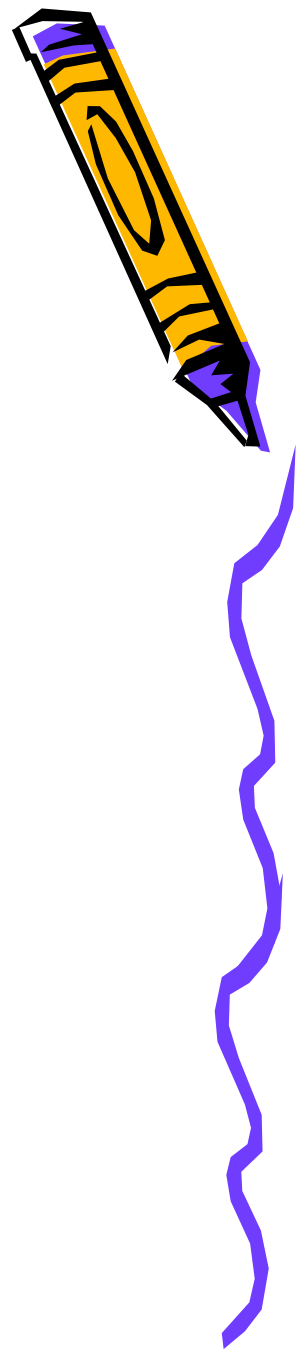




بنابراین اسطوره روش انکار چیزی را بر نمی‌گزیند، خود را درگیر گزاره‌های کذب و صدق نمی‌کند، روش زیرکانه‌تری را بر نمی‌گزیند و آن تغییر تصویری است که از سخن ارائه می‌شود. اسطوره خود را قدرتمندتر از آن می‌داند که مجبور شود چیزی را پنهان یا انکار کند. او بهره بیشتری می‌خواهد و به همین دلیل چیزها را از آن خود می‌کند و در استخدام خود در می‌آورد. اسطوره حضور استعمار در سرزمین‌های مستعمره را انکار نمی‌کند بلکه با رسانه‌ها می‌کوشد تا آن را توجیه کند و طبیعی حتی ضروری نشان دهد. اسطوره چیزها را به جای انکار دچار دگردیسی می‌کند. آن را پالایش می‌کند و معصومانه جلوه می‌دهد. بارت در این خصوص می‌نویسد: «اسطوره چیزها را انکار نمی‌کند؛ کارکرد آن برعکس، سخن گفتن از چیزهاست؛ به بیان ساده اسطوره آنها را پالایش می‌دهد، معصومانه می‌کند و به طبیعت و جاودانگی تبدیل می‌سازد. به آنها روشنی‌ای می‌بخشد که با روشنی تفسیر فرق دارد و شبیه روشنی مشاهده است. اگر من استیلاگری فرانسه را بدون تفسیر کردن آن مشاهده کنم، احتمال بسیار کمی می‌رود که آن را طبیعی و خودجوش نیابم.» اسطوره چیزها را معصومانه، طبیعی و جاودانه معرفی می‌کند.



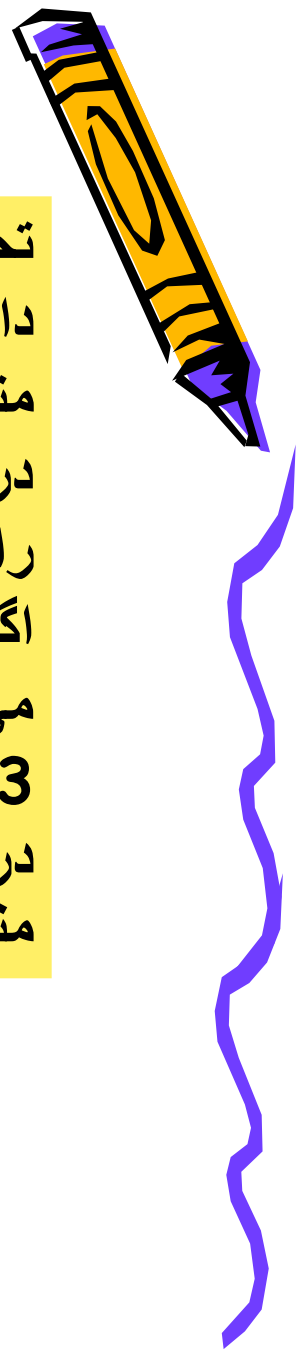
تحقیق به روش شانه شناسی



تحلیل نشانه‌شناختی، یکی از روش‌های تحلیل کیفی است که به بررسی دال‌ها در یک متن جهت دستیابی به معانی آن به‌ویژه معانی نهفته در یک متن می‌پردازد.

در برخی عبارات، از جمله نوشتارهای دنیس مک‌کوایل، تحلیل نشانه‌شناسی را "تحلیل ساخت‌گرا" می‌نامند.

اگرچه توجه به نشانه‌ها و شیوه‌های ارتباطی آن‌ها پیشینه‌ای دیرینه دارد، می‌توان گفت تحلیل نشانه‌شناختی برای اولین بار توسط فردیناند دوسوسور **Ferdinand de Saussure: 1857-1913**، در کتاب "درس‌هایی در زبان‌شناسی همگانی" که در سال 1915 برای اولین بار پس از مرگ او منتشر شد آغاز می‌شود





اهمیت و گستره تحلیل نشانه‌شناختی
تحلیل‌های نشانه‌شناختی به عنوان یکی از روش‌های تحقیق و نیز «مطالعه
علایم آن‌چنان توسعه یافته است که در حد یک رشته تخصصی دانشگاهی
به نام سمیوتیک **Semiotics** در مطالعات مربوط به ارتباطات جای باز
کرده‌اند.» اهمیت این تحلیل در حدی است که برخی نشانه‌شناسان ادعا
می‌کنند که می‌توان همه چیز را تحلیل معناشناسانه کرد؛ معناشناسی از نظر
آنان، ملکه علوم تفسیری محسوب می‌شود؛ یعنی شاه‌کلیدی که با کمک آن
معنای همه چیزهای ریز و درشت دنیا برای ما روشن می‌شود. در اینجا به
برخی از وجوه کاربرد این تحلیل اشاره می‌شود:





واکاوی معنی نهفته در پیام؛ تحلیل نشانه‌شناسی در کنار روش‌های کیفی‌ای چون تحلیل گفتمان علاوه بر استخراج معانی صریح، به واکاوی معنای پنهان متن می‌پردازند؛ زیرا حقیقت معنا در پیام ارتباطی، تنها در قالب نظام‌های نشانه‌ای استفاده شده در آن پیام متجلی است. و «نشانه‌شناسی بر سر آن بوده که ماهیت نظام‌های نشانه‌ای را که از قواعد دستور زبان و نحو فراتر می‌رود و معانی پیچیده، پنهان و وابسته به فرهنگ متون را تنظیم می‌کند، دریابد.»؛ زیرا متن‌ها (مثل فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌های تبلیغاتی و غیره) مثل زبان هستند و قوانین زبان‌شناسی را می‌توان بر آن‌ها هم اعمال کرد. زبان ما را قادر می‌سازد که اطلاعات، احساسات، افکار و چیزهای مشابه دیگر را باهم مبادله کنیم و این کار را با ایجاد نظام‌ها و قواعدی که مردم به یادگیری آن‌ها می‌پردازند انجام می‌دهیم. همان‌طور که برای نگارش و سخن گفتن دستور زبان وجود دارد، برای انواع متن‌ها و همچنین انواع رسانه‌ها هم دستور زبانی موجود است، که می‌تواند به عنوان نظامی از نشانه‌ها تلقی شود و این نظام معمولاً آشکار نیست بلکه بایستی از متن استنباط شود.





دال‌ها

اندازه کلاه (بزرگی مغز)

کیفیت کلاه خوب است اما سه سال است که کلاه تمیز نشده است.

هفته‌هاست که کلاه تمیز نشده است.

گرد و خاک روی کلاه، گرد و خاک قهوه‌ای رنگ خانه است.

مدلول‌ها

صاحب کلاه روشن‌فکر است.

مرد کلاه تازه‌ای ندارد، بخت از او برگشته و وضعیت خوبی ندارد.

همسر مرد دیگر دوستش ندارد.

مرد کمتر از خانه بیرون می‌رود.



تحلیل متون چندنظامه؛ دیگر امتیاز ویژه تحلیل نشانه‌شناسی در این است که می‌توان آن را در مورد متن‌هایی به کار برد که بیش از يك نوع "نظام نشانه‌ای" و نشانه در ساخت آن‌ها به کار رفته است (مثلاً متون سمعی و بصری) و برای‌شان هیچ نوع دستور زبان جاافتاده یا فرهنگ لغات معتبری یافت نمی‌شود. بیشتر محتواهای رسانه‌ها از این نوع است.

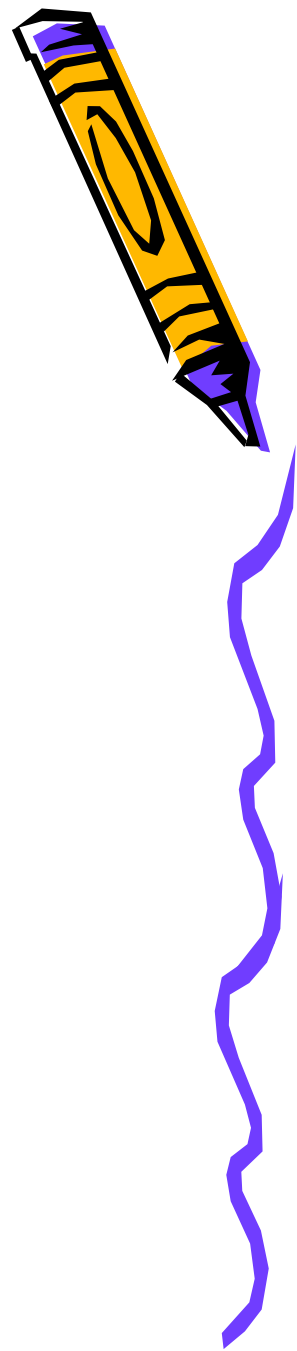




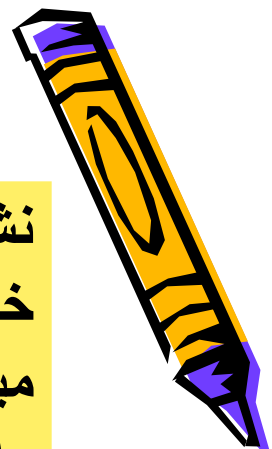
تحلیل نشانه‌شناسی در دیگر حوزه‌ها؛ اهمیت تحلیل نشانه‌شناسی تنها در حوزه علوم ارتباطات نیست؛ بلکه پیرس معتقد بود: «این جهان سرشار از نشانه‌هاست هرچند که منحصرأ از آن‌ها تشکیل نشده باشد.» هرچه را انجام می‌دهیم می‌توان پیامی، یا به قول پیرس، نشانه‌ای تلقی کرد. اگر هر آنچه در این جهان هست نشانه تلقی شود، پس نشانه‌شناسی اهمیتی شگفت‌انگیز خواهد یافت. نشانه‌شناسی با نتایج جالب توجه در حوزه‌های پزشکی، معماری، جانورشناسی نیز به کار برده شده است.



سه نوع تکنیک در تحلیل نشانه شناسی

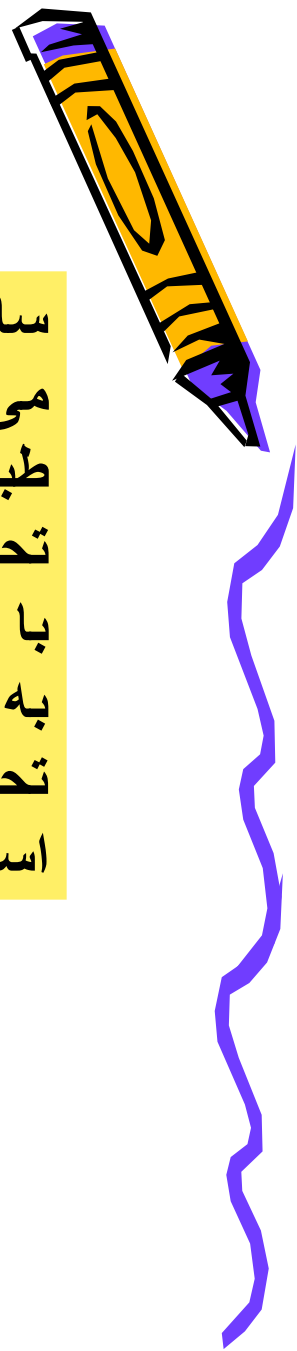


نشانه‌ها و روابط، دو مفهوم کلیدی تحلیل نشانه‌شناختی هستند و روابط از خود اشیا و نشانه‌ها مهم‌تر است، زیرا خلق معنا تنها در اثر برقراری روابط میان اشیا انجام می‌پذیرد؛ مثلاً در واژه‌های دستور زبان، تنها شکل و ترکیب واژه‌ها و ارتباط آن‌ها باهم است که معنای آن‌ها را تعیین می‌کند. از دید سوسور نشانه‌ها در اصل به یکدیگر ارجاع می‌دهند. در نظام زبان «همه چیز وابسته به روابط است». هیچ نشانه‌ای قائم بر خود معنی نمی‌یابد، بلکه ارزش آن ناشی از رابطه آن با نشانه‌های دیگر است. هم دال و هم مدلول مفاهیمی تقابلی و مبتنی بر جایگاه و رابطه‌شان با دیگر اجزای نظام هستند. برای کشف معانی نهفته، روش‌های عملی و تکنیکی خاصی وجود دارد که همگی به بررسی نشانه‌ها و روابط آن‌ها می‌پردازند:



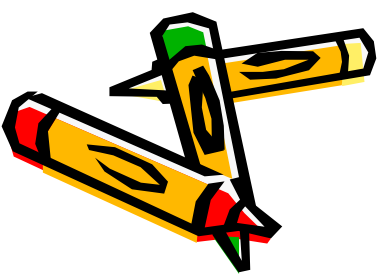
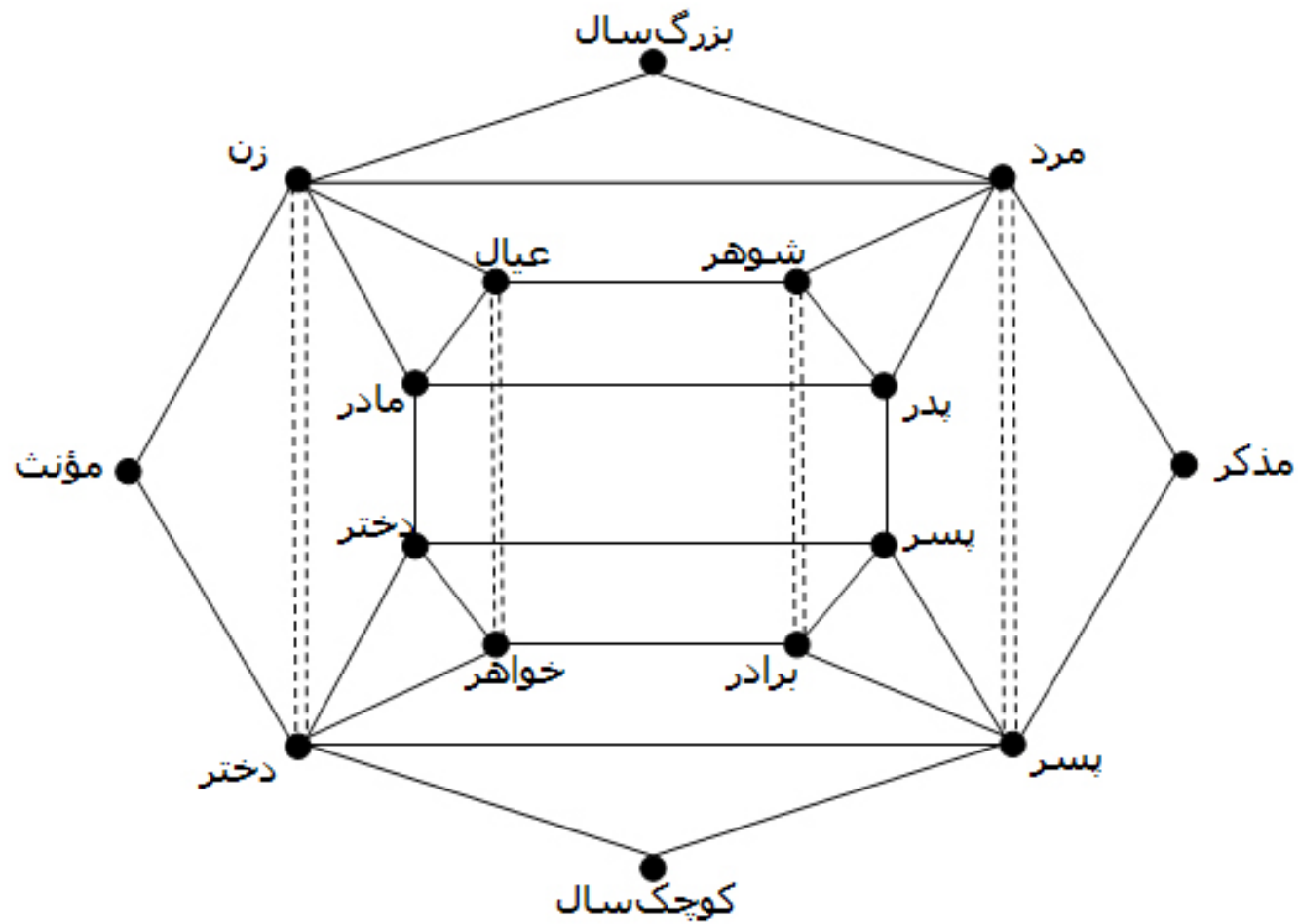
1. تحلیل همزمانی ساختار جانشینی: **Paradigmatic Structure** و درزمانی ساختار همنشینی: **Syntagmatic Structure**؛ این تمایز نیز یکی از یادگارهای سوسور است. وی همزمانی **Synchronic** را به معنای "تحلیلی" و درزمانی **Diachronic**، را به معنای "تاریخی" به کار می‌برد. بنابراین مطالعه همزمانی یک متن به روابطی که میان عناصر آن وجود دارد توجه می‌کند و مطالعه درزمانی نحوه تکامل روایت را می‌نگرد. به سخن دیگر، تحلیل همزمانی متن به دنبال الگوی تقابلی نهفته در متن است. اما تحلیل درزمانی بر تسلسل پیشامدها که روایت قصه را می‌سازد تأکید دارد.

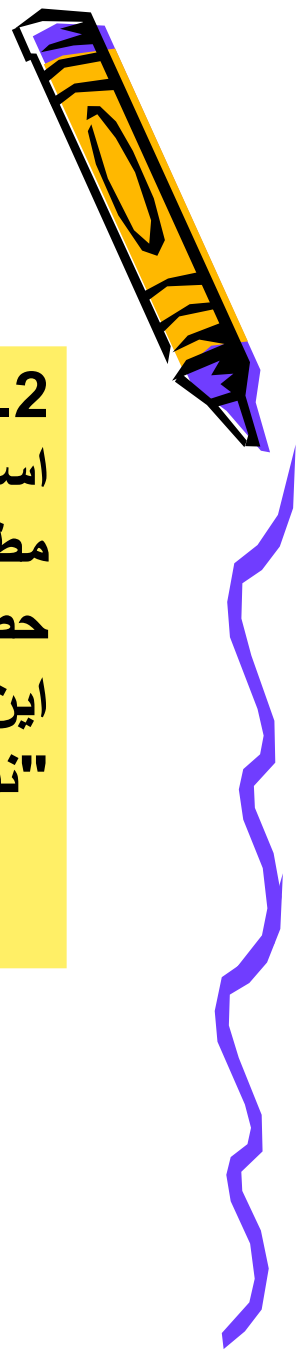




ساخت‌گرایان معتقدند معنای نشانه‌ها با قرار گرفتن در کنار هم آشکار می‌شود. در این تحلیل، اصل بر تقابل‌های دوتایی گذاشته می‌شود (مثل طبیعت/فرهنگ، مرگ/زندگی، روبنا/زیربنا). به عقیده اینها، چنانچه در تحلیل یک متن (کتاب، فیلم، صوت یا ...) نتوانستید موضوعی پیدا کنید که با اصطلاحات تقابلی مربوط بشود احتمالاً اشکالی در کار است. به عنوان مثال، معنای چهار واژه "مرد" و "زن"، "پسر" و "دختر"، قابل تحلیلی تقابلی است که توسط پیتر براسک در نمودار ذیل نشان داده شده است.







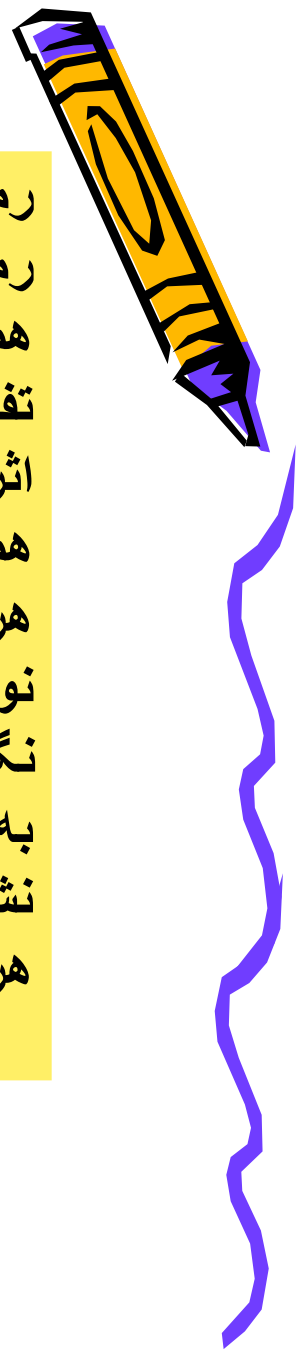
2. بینامتنی؛ بینامتنی اصطلاحی است که بر سر آن اختلاف عقیده بسیار است. اما به بیان ساده عبارت است از: استفاده آگاهانه یا ناآگاهانه از مطالب متون قبلاً خلق شده، در متن جدید. اینکه چه متونی در این متن حضور دارند، ما را به فهم بهتر این متن هدایت می‌کند. در بعضی فیلم‌ها نیز این بین‌متنی حضور دارد و کارگردان صحنه‌هایی می‌آفریند که می‌توان آن را "نقل قولی" از فیلم‌های دیگر به شمار آورد.





3. استعاره و کنایه **Metaphor & Metonymy** بیشتر نشانه‌شناسان، فنون بلاغی چون استعاره و کنایه را در قلمرو نشانه‌شناسی می‌دانند. استعاره و کنایه، دو راه برای انتقال معانی است. در استعاره رابطه میان دو چیز از راه قیاس مطرح می‌شود و یکی از رایج‌ترین صور آن، تشبیه است، مانند عبارت: «مثل فرشته، خوب است». در کنایه، رابطه‌ای مطرح می‌شود که مبتنی بر تداعی است.





رمزها:

رمزها اشکال بسیار پیچیده تداعی معانی هستند که در جامعه و فرهنگ خاصی همه آن را یاد می‌گیریم. این رمزها یا «ساخت‌های رازآلود» در ذهن ما، بر شیوه تفسیر علایم و نشانه‌هایی که در رسانه‌ها یافت می‌شوند و همچنین شیوه زندگیمان اثر می‌گذرانند.

همه رسانه‌ها تابع رمزهای معین هستند؛ مثلاً در تحلیل فیلم تلویزیون باید معنای هر یک از نماها؛ کلوز، مدیوم‌شات، لانگ‌شات و ... را فهمید، همین‌طور پیام‌های نورپردازی، حرکات دوربین و ... را. مثلاً: حرکت پَن رو به پایین که در آن دوربین نگاه می‌کند دلالت بر قدرت، اقتدار می‌کند. و حرکت پَن رو به بالا که در آن دوربین به بالا نگاه می‌کند دلالت بر کوچکی، حقارت، ضعف می‌کند. این رمزهای نشانه‌شناختی دارای معانی نهفته‌ای هستند که با این تکنیک یعنی رمزشناسی خاص هر رسانه و ادبیات آن، می‌توان آن را تحلیل نشانه‌شناختی نمود.

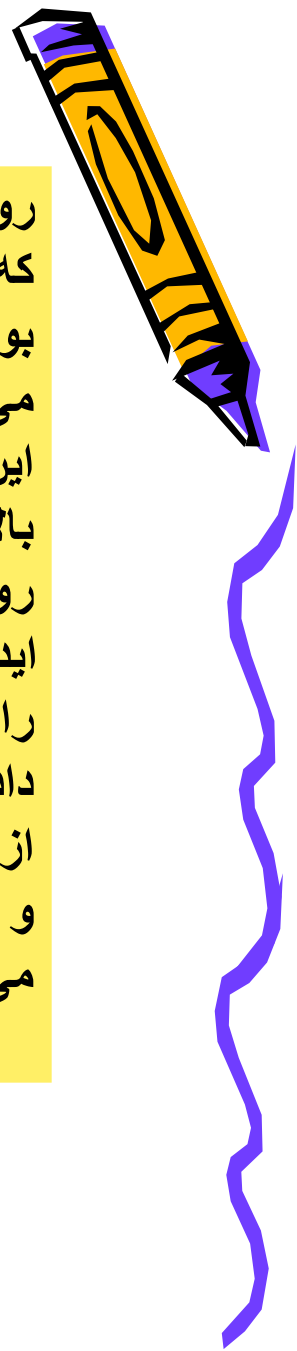




تحلیل نشانه‌شناسی انتقادی:

ویلفرد نوت در مقاله "نشانه‌شناسی" نوشته است، نشانه‌شناسی نظری، به مطالعه نشانه‌های ایدئولوژی‌ها پرداخته و ایدئولوژی‌ها در حکم نظام‌های نشانه‌ای است. همچنین ولوشینوف به این نتیجه می‌رسد که همه نشانه‌ها سرشار از ایدئولوژی‌اند و در نتیجه ایدئولوژی در ریشه‌شناسی قرار دارد. فرکلاف نیز ایدئولوژی را ساخت‌های معنایی می‌داند که در تولید، بازتولید و تغییر روابط نابرابر قدرت نقش دارند. در نتیجه معنا در فهم ایدئولوژی اهمیت بسیار دارد زیرا «معنا در خدمت قدرت است». به این ترتیب ایدئولوژی به واسطه معنا با گفتمان و زبان که نظام‌های تولید معنا هستند پیوند می‌خورد.





رولان بارت معتقد بود: «معنای ضمنی ایدئولوژیکی پنهان در رسانه‌های جمعی می‌خواهند که ساختارهای اجتماعی به نظر طبیعی و اجتناب‌ناپذیر برسند تا به این ترتیب قراردادی بودن و مبتنی بودن آن‌ها بر مجموعه‌ای از نظام‌های نمادین پنهان شود. ایدئولوژی‌ها می‌کوشند دانش اجتماعی و فرهنگی از واقعیت مادی را "طبیعی" و گریزناپذیر جلوه دهند. این‌گونه است که ایدئولوژی بنیاد نشانه‌ای یا نشانه‌شناختی خود را پنهان می‌کند. گرچه او بالاخره این نظریه خود را کنار گذاشت.

رویکرد دیگر بارت آن است که ایدئولوژی را در حکم رمزگان تلقی کنیم. در این دیدگاه ایدئولوژی‌ها را رمزگان‌هایی می‌داند که معنای ضمنی تولید می‌کنند. اومبرتو اکو ایدئولوژی را نمونه‌ای از پیش‌رمزگذاری می‌داند. فرایندی که به واسطه آن معناهای ثانویه به پیامی داده می‌شود که توسط یک رمزگان اولیه تولید شده است.

از نقطه‌نظر ورسی لندی طبقه حاکم طبقه‌ای است که کنترل انتشار و چرخش پیام‌های کلامی و غیرکلامی یک جامعه را در دست دارد. طبقه حاکم بر میزان حشو این نوع پیام‌ها می‌افزاید و از این طریق موقعیت خود را تأیید می‌کند و طبیعی جلوه می‌دهد.





اشکالات تحلیل نشانه‌شناختی:
ساخت‌گرایی روشی کاملاً نظام‌مند چون روش‌های کیفی به ما ارائه نمی‌دهد
و نتایج‌اش را نمی‌توان مطابق ملاک‌های متعارف ثبات، پایدار دانست.
همچنین این روش را نمی‌توان، همانند تحلیل محتوا نوعی شیوه تعمیم
دانست. به علاوه هیچ راهی وجود ندارد که بفهمیم آیا یافته‌های ما
"نمیان‌گر" هستند یا نه. بالاخره این روش را نمی‌توان مثل بیشتر
روش‌های توصیفی علوم اجتماعی و از جمله تحلیل محتوا نوعی روش
خلاصه کردن اطلاعات دانست بلکه معمولاً ماحصل آن حجمی از یافته‌هاست
که بسیار بزرگ‌تر از خود متن تحلیل شده است.



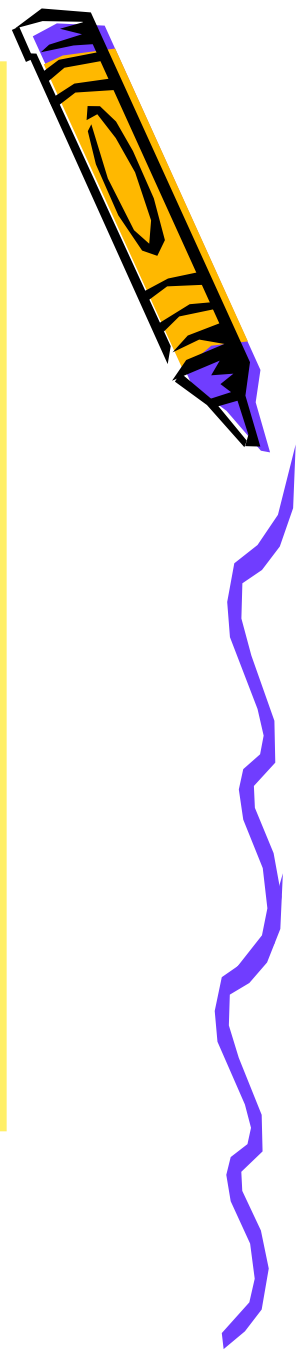
تفاوت تحلیل نشانه‌شناختی و تحلیل محتوا

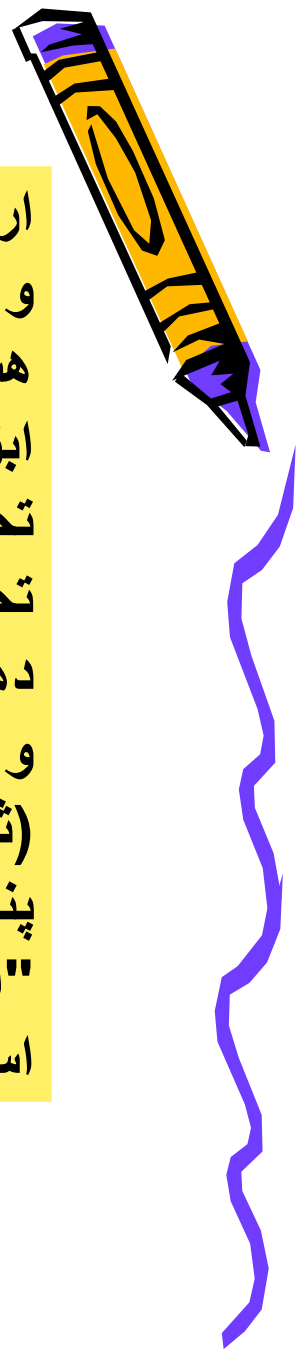
1. تحلیل نشانه‌شناسی، برخلاف تحلیل محتوا کمی نیست.

2. در تحلیل نشانه‌شناسی، معنای پنهان موردنظر است و نه محتوای عیان که در تحلیل محتوا مورد نظر است.

3. تحلیل نشانه‌شناسی هم مثل تحلیل محتوا نظام‌مند است اما نظام‌مندی او از نوع دیگری است؛ در تحلیل ساخت‌گرا اهمیتی برای نمونه‌گیری قایل نمی‌شوند و این نظر را رد می‌کنند که باید با همه واحدهای محتوا برخوردی یکسان داشت یا اینکه همان‌طور که در تحلیل محتوا معمول است، یک راهکار را در مورد متون گوناگون به کار برد.

4. تحلیل نشانه‌شناسی، این فرضیه را نمی‌پذیرد که جهان "واقعیات" اجتماعی و فرهنگی، پیام و دریافت‌کننده همه از نظام معنایی مشترکی پیروی می‌کنند. واقعیت اجتماعی از جهان‌های کم و بیش مجزای معنایی تشکیل شده است که هر کدام شیوه درک خود را دارد.

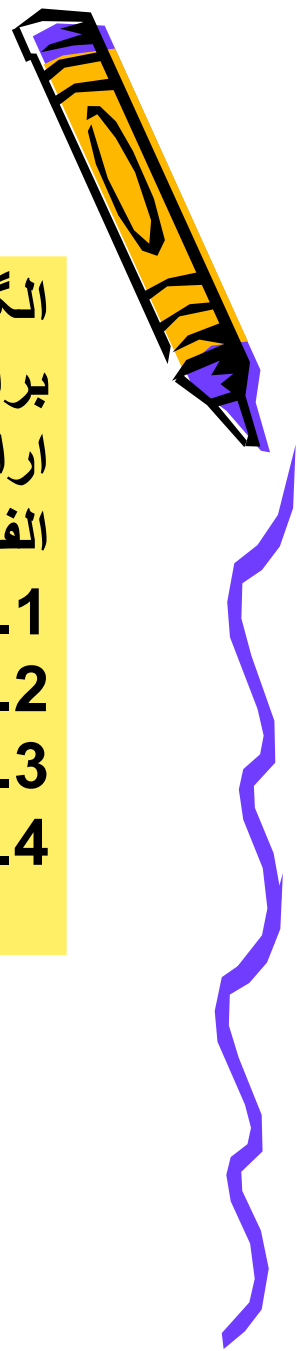




ارتباط نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان، به نوعی عموم و خصوص مطلق است و به بیان دیگر، تحلیل نشانه‌شناسی به نوعی مقدمه برای تحلیل گفتمان هستند؛ زیرا تحلیل گفتمان به کشف معانی نهانی متون می‌پردازد و یکی از ابزارهای مقدماتی کشف این معانی، تحلیل نشانه‌شناختی است که با تحلیل‌های بینامتنی و رمزشناختی و ... می‌تواند ما را به سطح تفسیر در تحلیل گفتمان که به انگیزه دریافت بافت اجتماعی متن انجام می‌گیرد ارتقا دهد.

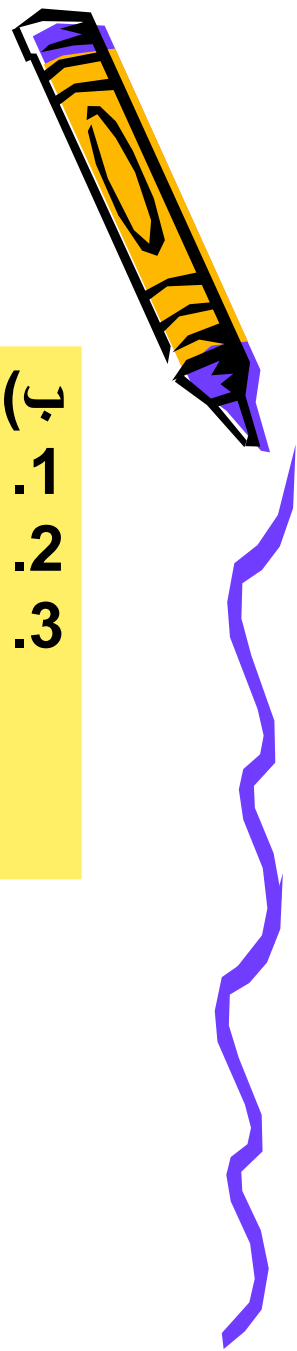
و از طرف دیگر کاربران نشانه‌ها نیز می‌کوشند که دلالت‌های ضمنی (ثانویه) نشانه‌ها را از طریق فرایندی که بارت آن را طبیعی‌سازی می‌خواند، پنهان کنند. بارت به دلالت‌های ایدئولوژیکی که در پس نشانه‌ها نهفته است، "اسطوره" می‌گوید و هدف نشانه‌شناس به زعم بارت، کشف همین اسطوره‌هاست.





- الگوی انجام تحلیل نشانه‌شناسی
- برای انجام تحلیل نشانه‌شناختی، الگویی توسط آسابرگر برای تلویزیون ارائه شده که تا حدودی قابل تعمیم به دیگر متون نیز می‌باشد:
- الف) نشانه‌های مهم متن را جدا کرده و تحلیل کنید.
1. دال‌های مهم کدام‌اند و بر چه دلالت دارند؟
 2. چه نظامی به این نشانه‌ها معنا می‌بخشد؟
 3. چه رمزهایی می‌توان یافت؟
 4. چه موضوع‌های ایدئولوژیکی و جامعه‌شناختی در مسئله دخالت دارند؟





- (ب) ساختار جانشینی متن چیست؟
1. تقابل مرکزی در متن چیست؟
 2. چه تقابلهایی داخل طبقات گوناگون می‌گنجند؟
 3. آیا این تقابل‌ها اهمیت روان‌شناختی یا اجتماعی دارند؟

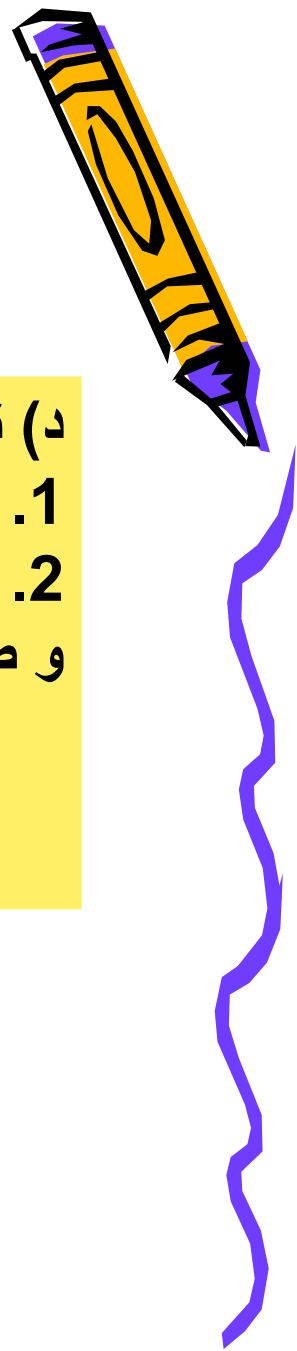




ج) ساختار هم‌نشینی متن چیست؟

1. کدامیک از کارکردهای پروپ را می‌توان در مورد متن به کار برد؟
2. ترتیب عناصر چگونه بر معنا اثر می‌گذارد؟
3. آیا متن با کمک فرمول‌های خاصی شکل نگرفته است؟

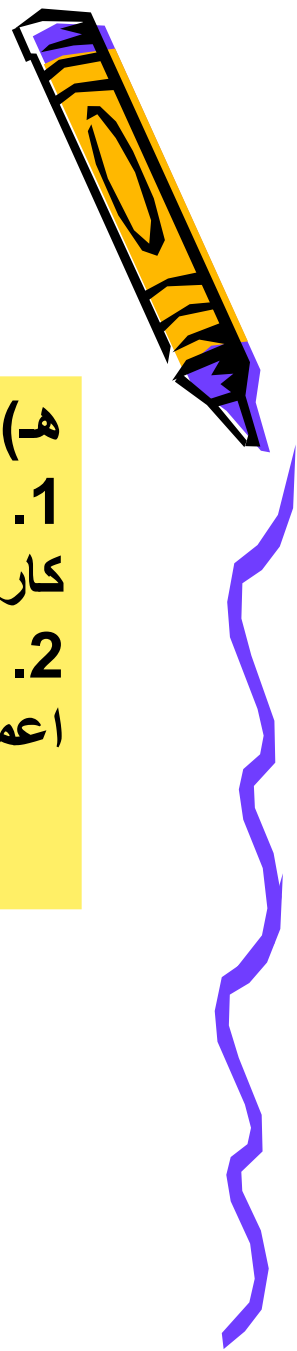




د) تلویزیون چه اثری بر متن می‌گذارد؟

1. از چه نوع نما، زاویه دوربین و روش‌های تدوینی استفاده شده است؟
2. چگونه برای معنا بخشیدن به نشانه‌ها از نورپردازی، رنگ، موسیقی و صدا استفاده می‌شود؟





ه) کدامیک از ابداعات نظریه‌پردازان را می‌توان در متن اعمال کرد؟

1. کدامیک از نوشته‌های نشانه‌شناسان را می‌توان در مورد تلویزیون به کار برد؟

2. نظریه‌پردازان رسانه‌ها چه گفته‌اند که می‌تواند در تحلیل نشانه‌شناختی اعمال شود؟



پایان

